

Analysis of some mistakes of Vahid Dastgerdi in the description of *Khosrow and Shirin*

Seyed Shahrokh Mousavian*

Abstract

The description of the late Hassan Vahid Dastgerdi on Nizami's *Khosrow and Shirin* is one of the works that have been used by Persian literature enthusiasts as well as those who have studied the works of Nizami for many years. Vahid Dastgerdi's description, like other similar works, is not void of mistakes. The author of this article attempted to explain some of these mistakes and made every effort to take a step further in the versatility and refinement of this epepee. In an attempt to criticize these mistakes, first the verse in question was presented. Following that, the commentator's direct quotation was provided and then his mistakes and the exact meaning of the verse were pointed out. It seems that the mistakes of Vahid Dastgerdi in explaining the verses were made for the following reasons: 1. false reading of some verses, 2. lack of attention to the context in which the verse is located, 3. relying on chimerical analogies in the description of some verses, 4. lack of due attention to the verses similar to the verse discussed in the other Nizami's Divans, 5. insufficient sources in explaining some verses, and 6. inaccessibility of our current facilities, such as the Internet, search engines, literary softwares, multiple and various articles and the like.

Keywords: Nizami Ganjavi, *Khosrow and Shirin*, checking of mistakes, Hassan Vahid Dastgerdi.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran,
Akaveel@yahoo.com

Date received: 17/03/2021, Date of acceptance: 26/07/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرووشیرین

سیدشاهرخ موسویان*

چکیده

شرح مرحوم حسن وحید دستگردی بر خسرووشیرین نظامی از شروحي است که سال‌ها مورداستفادهٔ علاقه‌مندان به ادب پارسی و نیز کاوش‌گران آثار حکیم نظامی بوده است. این شرح نیز چون همهٔ آثار مکتوب دیگر عاری از خطا نیست. نگارندهٔ این مقاله کوشیده است تا بعضی از این خطاها را تبیین کند و در راستای سره‌کردن و پیراستگی بیش‌ازپیش این منظومه گامی بردارد. در نقد این خطاها ابتدا بیت موردبحث درج گردیده و پس از نقل مستقیم نظر شارح، به‌طور دقیق به خطاهای ایشان و ارائهٔ معنای صحیح بیت اشاره شده است. به‌نظر می‌آید خطاهای استاد وحید دستگردی در شرح ابیات به این دلایل صورت گرفته است: ۱. خوانش غلط بعضی ابیات؛ ۲. عدم توجه به فضایی که بیت در آن قرار دارد؛ ۳. متکی بودن به قیاسات ذوقی در شرح برخی ابیات؛ ۴. عدم التفات به ابیات مشابه با بیت موردبحث در دیگر دواین نظامی؛ ۵. عدم توجه به منابع بیش‌تر برای شرح پاره‌ای ابیات؛ ۶. عدم دسترسی استاد به امکانات امروزمین ما، از قبیل اینترنت، موتورهای جست‌وجو، نرم‌افزارهای ادبی، مقالات پرتعداد و متنوع، و امثال آن.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، خسرووشیرین، بررسی خطاها، حسن وحید دستگردی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، Akaveel@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف، مشهور به «نظامی»، از اوتاد و ارکان زبان فارسی است. او از شاعران سده ششم (۶۱۴-۵۳۰ ق) و عصر سلجوقی است و خمسه او معروف خاص و عام است. آن‌ها که حتی آشنایی اندکی با شعر این حکیم دارند او و زبانش را به این صفات می‌شناسند: توصیف‌گر بی‌نظیر صحنه‌ها و موقعیت‌ها، باریک‌اندیش، نازک‌خیال، استاد استعارات، عقیف‌الکلام، آگاه به علوم اسلامی، واقف به علوم زمانه، و درنهایت جادوگر افسانه‌های عشقی. در قدرت داستان‌پردازی او همین بس که ده‌ها شاعر چرب‌دست تا قرن‌ها بعد سعی کرده‌اند گام بر قله‌ای بگذارند که نظامی آن را زیر پاهای خود سپرده و درنوردیده است؛ البته بدیهی است که هرگز کسی به دامنه آن قله‌ها نیز بار نیافته است.

با همه سلاستی که اشعار حکیم دارد، ابیات بسیاری نیز در خمسه او یافت می‌شود که به دلایل مختلفی مغلق و معانی آن‌ها دیریاب است. از جمله منظومه شهیر خسرو و شیرین در بحر هزج و با ۶۵۰۰ بیت، دارای ابیاتی است که فهم آن‌ها همواره ذهن نظامی‌شناسان و شارحان آثار او را به خود معطوف کرده است. شاید نخستین کسی که تصحیح منقحی از این منظومه به دست داد و بسیاری از ابیات آن را شرح کرد مرحوم حسن وحید دستگردی باشد. شرح او همواره مورد ارجاع و استفاده علاقه‌مندان و دانشگاهیان بوده است؛ اما با وجود همه کوششی که شارح محترم کرده، بعضی از غوامض ابیات به درستی شرح نشده یا شرح‌ناشده رها گشته‌اند. راقم سطور ضمن قدرشناسی از زحمات آن فقید مرحوم، بر آن بوده تا بعض ابیاتی را که دارای نقص در بیان معنی بوده‌اند انتخاب کند و معانی صحیح آن‌ها را به دست دهد.

ذکر نکته‌ای در این جا لازم است: نگارنده قبل از این مقاله، تعدادی دیگر از ابیاتی را که توسط مرحوم وحید دستگردی به خطا شرح شده‌اند در مقاله‌ای دیگر (در همایش بین‌المللی بزرگداشت نظامی در تبریز، اسفند ۱۳۹۶) ارائه و منتشر کرده است. درحقیقت، مقاله حاضر بخش دوم و ادامه آن مقاله همایش است و می‌توان ادعا کرد که با این مقاله دوم، تمام خطاهای شرح استاد وحید دستگردی را تبیین کرده‌ایم و چیزی فروگذار نشده است (به استثنای چند مورد معدود که مضیق صفحات این مقاله فرصت طرح آن خطاها را نداد). از این روی بخش‌های مقدمه و نیز نتیجه پژوهش، که بسیار مختصر است، از مقاله نخست عاریت گرفته شده است، زیرا اهمیت اصلی این مقاله در محتوای مقاله و شرح ابیات دشوار است و تکرار مقدمه و نتیجه به خاطر هم‌سنخ‌بودن هر دو مقاله امری طبیعی و بدیهی است.

۱.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون پنج شرح مهم در حوزه کتاب برای مشکلات خسرووشیرین نظامی نگاشته شده است:

۱. شرح استاد حسن وحید دستگردی، استاد درمورد تصحیح خود از این منظومه چنین می‌نویسند: «تصحیح خسرووشیرین مانند مخزن‌الاسرار، برطبق مقابله با سی نسخه کهن سال مورخ هفتصد تا هزار و صد هجری است و هیچ حرف یا کلمه‌ای مطابق ذوق و سلیقه کسی تغییر نیافته است» (وحید دستگردی ۱۳۸۶: ۴۶۱).

۲. شرح استاد بهروز ثروتیان از محسنات شرح مرحوم ثروتیان نسبت به شرح مرحوم دستگردی استفاده از نسخه‌بدل‌ها و آوردن آن‌ها در پاورقی است که کمک مناسبی به فهم بعضی ابیات می‌کند. هم‌چنین ایشان در رعایت خصوصیات صوری کتاب، مانند فهرست‌ها، حروف چینی خوب، واژه‌نامه، و غیره حق مطلب را ادا کرده‌اند.

۳. شرح استاد برات زنجانی،

این کتاب تمام ویژگی‌های صوری یک اثر تحقیقی خوب را داراست. پس از تمام شدن شرح ابیات، در بخشی جداگانه و به صورت مفصل نسخه‌بدل‌های تمام ابیات با علامت اختصاری نسخه آمده است. این کار باعث می‌شود خواننده بتواند در مواردی که ابیات مبهم است و یا شارحان توضیح کامل و کافی درمورد ابیات نداده‌اند، با مراجعه به نسخه‌بدل‌ها مشکل ابیات را حل کند (سلطان‌الکتابی ۱۳۸۸: ۱۸-۲۱).

۴. شرح گزیده استاد عبدالمحمد آیتی، از میان گزیده‌های مفید، می‌توان به گزیده عبدالمحمد آیتی اشاره کرد که معمولاً مورد استفاده دانشجویان ادبیات در ترم‌های دوره کارشناسی و علاقه‌مندان گوناگون است.

۵. شرح نگارنده که در منابع پایانی مقاله بدان اشاره شده است. سعی شده با مدد شروح ماقبل، شرحی مدرسی و مفید فراهم آید.

مقالاتی معدود نیز در شرح بعضی مشکلات منظومه خسرووشیرین نیز نگاشته شده است که ما به دلیل ضیق این مجیزه، تنها به ذکر مقاله «اندر پس لفافه‌ها؛ بررسی و تحلیل برخی از ابیات خسرووشیرین نظامی» بسنده می‌کنیم. این مقاله نگاشته اسحاق طغیانی و منیره سلطان‌الکتابی است که در پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸ به طبع رسیده است.

۲.۱ ضرورت و هدف پژوهش

هرچند خوانش پیوسته متون ادبی و مانوس شدن با آن‌ها خود بهترین راه فهم آن متون است؛ بدیهی است که در هر صورت همواره به ایباتی برمی‌خوریم که معانی آن‌ها را در نمی‌یابیم و این موضوع چونان سرعت‌گیری در اتوبان خوانش، ما را دچار ملال می‌کند. این غموض و دیریابی در ایبات دلایلی متنوع دارد که شاید از میان آن، بتوان به دور شدن ما از زبان رایج در عصر شاعر و دور شدن خواننده امروزی از لغات، اصطلاحات، خرده‌فرهنگ‌ها، باورهای خرد عامیانه، و امثال آن، که متعلق به دوره شاعر هستند، اشاره کرد. دلیل دوم به خطای نساخان و دلیل سوم، که کم‌تر بدان اشاره می‌شود، به اشکال از ناحیه شاعر و ضعف تألیف او یا کژتابی‌های شعر او برمی‌گردد. مقوله شرح بدین معضلات می‌پردازد و غالباً به‌غیر از گره‌گشایی از معنی دشوار ایبات، به اطلاعات عمومی خوانندگان کمک شایانی می‌کند. این مقاله در جهت ضرورت و استحصال اهداف مذکور، به شرح پاره‌ای از ایبات دشوار کتاب مستطاب خسرووشیرین (براساس خطاهای استاد حسن وحید دستگردی) دست‌یازیده است.

۲. ایبات مورد بحث

۱.۲

و گر با تو دم ناساز گیریم چو فردوسی ز مزدت بازگیریم
توانی مَهرِ یخ بر زر نهادن فقاعی را توانی سرگشادن

«یعنی: می‌توانی به ترک زر گفته، فردوسی‌وار سیم ما را در بهای فقاع داده و بگویی: به من جز بهای فقاعی نداد» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۴).

معنای مذکور صحیح نیست؛ باید این دو بیت را همراه دو بیت قبل از آن بخوانیم و آن‌ها را در یک سیاق و محدوده ببینیم تا به مفهوم درست دست‌یابیم. ضمن این‌که بیت دوم و سوم را نیز باید موقوف‌المعانی دانست و به صورت یک جمله مرکب خواند:

گرت خواهیم کردن حق‌شناسی نخواهی کردن آخر ناسپاسی
و گر با تو دم ناساز گیریم چو فردوسی ز مزدت بازگیریم
توانی مَهرِ یخ بر زر نهادن فقاعی را توانی سرگشادن
و گر چون مقبلان دولت پرستی طمع را میل درکش، بازرستی

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو شیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۵۵

ازمزدبازگرفتن فردوسی: اشاره به افسانه مشهور و البته تخیلی فردوسی و تقدیم شاهنامه به سلطان محمود دارد: فردوسی شاهنامه را به سلطان محمود تقدیم کرد. سلطان محمود به دلایلی که در تواریخ ذکر کرده‌اند، از شاهنامه استقبال نکرد و برای تحقیر سراینده درهمی چند به او داد. فردوسی نیز آن درهم‌ها را برای تحقیر سلطان به شخصی حمّامی و فقاع‌فروش بخشید و آن‌گاه از ترس جان از غزنین گریخت (عروضی سمرقندی ۱۳۸۸: ۷۵-۸۳).

فقاع‌گشودن: «کنایت از لاف‌زدن و تفاخرکردن» است (آنندراج).

مُهر یخ بر چیزی نهادن: کنایه از بخشندگی. کسی که بر صندوق زر و دینارهای خود مُهر یخ بگذارد نمی‌تواند آدم بخیلی باشد؛ زیرا مُهر یخین آب می‌شود و زر و دینار در معرض استفاده قرار می‌گیرد. گفتنی است این کنایه بر ساخته خود نظامی است؛ اما کنایه «چیزی را بر یخ نوشتن» در زبان قدما بسیار به کار رفته است و معنی آن باطل شدن آن چیز یا بی‌اساس بودن آن چیز است.

مُقَبَلان: انسان‌های خوش‌بخت.

دولت: سعادت (برهان قاطع). ایهامی نیز به حکومت و دولت جهان‌پهلوان دارد (شمس‌الدین محمد جهان‌پهلوان ایلدگُز (۵۶۷-۵۸۱)، از اتابکان آذربایجان).
میل در کشیدن طمع: کورکردن طمع.

در این چهار بیت، نظامی از زبان جهان‌پهلوان خود را خطاب قرار می‌دهد و سه حالت را در ارتباط با موضوع صله‌دادن از طرف ممدوح و شعسرودن از طرف خود در نظر گرفته است:

* حالت اول: اگر به تو صله دهیم، تو نیز نمک‌شناس نخواهی بود و طبیعتاً اشعار زیبایی خواهی سرود و به ما تقدیم خواهی کرد؛ حالت دوم: اگر با تو ناسازگاری کنیم و مانند حکایت سلطان محمود و فردوسی از دادن صله به تو خودداری کنیم، باز هم تو طبع بلند و بخشنده‌ای داری و این قدر نیز توانایی و مکتب داری که فقاعی بنوشی و مناعت خود را حفظ کنی؛ حالت سوم: اگر می‌خواهی به معنی واقعی خوش‌بخت باشی، بهتر است به فکر صله نباشی و بدون طمع به سرودن پردازی تا به آزادی از تعلقات دست یابی.

۲.۲

همی گفتند خسرو با نکویی به آتش خواستن رفته‌ست گویی
«یعنی: گویی خسرو از راه نکویی و خلوص آتش‌پرستی در پی آتش رفت و چنین
آتشی را برای پرستش و سوختن ما آورد» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۸۹).
معنای فوق خطاست و گره بیت در عبارت «آتش خواستن» است:
آتش خواستن: کنایه از سریع‌رفتن و سریع‌آمدن. در قدیم که کبریت وجود نداشته، سعی
خانه‌ها بر این بوده که هرگز آتش اجاقشان خاموش نشود؛ اما گاهی که خاموش می‌شده،
کسی از اهل خانه به همسایگان رجوع می‌کرده و پاره‌ای آتش (= قَبَس) را، که معمولاً
تکه‌چوبی بوده و یک سر آن آتش داشته، می‌آورده است. از آن‌جاکه آن شخص باید سریع
می‌آمده تا آتش خاموش نشود، این کنایه پیدا شده است. به شخصی که به طلب آتش
می‌رفته، در عربی «قابس» و در فارسی «آتش‌خواه» می‌گفتند:

چون می‌دانی که دل پراش دارم ناآمده بگذری چو آتش‌خواهی
(عطار ۱۳۸۶: ۲۳۸)

بانکویی: به‌نظر می‌آید به معنی اصطلاح امروزی «به‌سلامتی» است.
معنی صحیح بیت: کنیزکان گفتند: خسرو به‌سلامتی و نکویی رفته است و سریع
برمی‌گردد.

۳.۲

به رامش ساختن بی‌دفع شد کار به حاجت‌خواستن بی‌رفع شد یار
«یعنی: زمانه به ترک عادت گفته و به دفع رامش و خوشی کمر نمی‌بست و یار
رواکنندهٔ حاجت بود، نه مانع یا رافع» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۹۴).
رفع: عرض حال‌بردن نزد شاه یا والی برای درخواست حاجتی (غیاث‌البلغات ۱۳۶۳).
این واژه را همواره در عبارت «قصه‌رفع کردن» دیده و شنیده‌ایم.
معنی صحیح بیت: برای برپاکردن مجلس شادی ممانعتی در کار نبود و افراد برای
رواشدن حاجت خود نیازی به عرض حال نزد خسرو نداشتند.

۴.۲

همه رخ گل چو بادامه ز نغزی همه تن دل چو بادام دومغزی

«بادامه: به فتح میم پیله ابریشم و نگین انگشتی و چشم‌مانندی که از طلا و نقره بر کلاه اطفال برای دفع چشم‌زخم می‌دوزند و در این جا نگین انگشتی یا چشم‌مانند طلا و نقره مقصود است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۰۱).

برخلاف آنچه شارح محترم فرموده‌اند، از میان معانی فوق بهترین معنی برای بادامه «نگین انگشتی» یا «چشم‌مانند طلا و نقره» نیست؛ زیرا هیچ وجه شباهتی میان رخ و این معانی وجود ندارد. «پیله ابریشم» هم به خاطر نرمی آن و هم به خاطر شکل سفید آن وجه شباهت بسیار بیش‌تری به رخسار دارد. در برهان قاطع و غیث‌اللغات یک معنی دیگر نیز برای «بادامه» بر شمرده‌اند که می‌توان آن معنی را نیز در این جا لحاظ کرد: نوعی پارچه نفیس ابریشمی.

بادام دومغزی: گاهی بعضی از بادام‌ها به‌طور استثنا دو مغز دارند و این به بعض تخم‌مرغ‌ها می‌ماند که دو زرده دارند. در این جا مغزهای بادام تشبیه به دل شده‌اند. معنی صحیح بیت: رخسارش چون پیله ابریشم نرم و سفید است. آن‌چنان‌که همه وجود بادام دومغزی دل است، همه وجود او نیز دل (عشق) است.

۵.۲

دهانی کرده بر تنگیش زوری چو خوزستانی اندر چشم موری

«یعنی: دهانی که از تنگی بر او بیداد و زوری رفته. «ی» زوری نکره است و کلمه «بر» زائد است یا به معنی «اندام» می‌باشد» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۰۱).

اولاً، «بر» نه زائد است و نه به معنی اندام است، بلکه حرف اضافه است. ثانیاً، اگر به عناصر و تحلیل بیت دقت کنیم، آن‌گاه به معنی صحیح بیت، که اغراقی شاعرانه دارد، خواهیم رسید:

خوزستان: نماد شیرینی به خاطر شکرخیز بودن آن. ارتباط آن با دهان واضح است. زورکردن: فشار آوردن. فردوسی می‌فرماید:

دگر آزموده نباشد ستور نشاید به تندی بر او کرد زور

(فردوسی ۱۳۸۶: ۵۶۲)

بیت یک تشبیه مرکب دارد که تابلوی انتزاعی مصرع اول به تابلوی انتزاعی مصرع دوم تشبیه شده است:

معنی صحیح بیت: آن‌چنان‌که قراردادن خوزستان در چشم یک مورچه فشار بسیاری به آن چشم کوچک می‌آورد، قراردادن دهان او در «تنگی» نیز بر تنگی فشار بسیاری وارد می‌آورد (درنهایت، یعنی: حتی «تنگی» هم درمقابل دهان کوچک او ناچیز است).

۶.۲

چو خسرو دید کایام آن عمل کرد کمند افزود و شادروان بدل کرد
درستش شد که این دوران بدعهد بقم با نیل دارد سرکه با شهید

«یعنی: براندازهٔ کمند گرفتاری و اندوه افزود و شادروان بلند را به کوتاه بدل کرد تا کمند بدان برسد. شادروان: در این‌جا به معنی زیر کنگره یا سردرِ خانه است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۰۸).

مرحوم استاد عنایت نموده‌اند که این دو بیت موقوف‌المعانی هستند؛ به همین خاطر، تنها بیت اول را معنا کرده‌اند و البته دچار خطا گشته‌اند.

کمندافزودن: کنایه از ماهرشدن در گرفتارکردن صید. در قدیم هرچه خَم کمند بیش‌تر بوده، نشانهٔ مهارت و قدرت کمنداندازان بوده است؛ چنان‌که کمند شصت‌خَم رستم مشهور است. بنابراین، به تناسب افزایش قدرت و مهارت کمندانداز، بر خَم کمند او می‌افزوده‌اند: «همی رفت رستم چو پیل دژم/ کمندی به بازو درون شصت‌خَم» (فردوسی، به نقل از دهخدا). شادروان: خیمه و بدل کردن آن باتوجه‌به مرگ هرمز، کنایه از بدل کردن خیمهٔ شادی به ماتم است.

درست شدن: ثابت شدن.

بَقَم: چوبی سرخ‌رنگ و مورد استفادهٔ رنگ‌رزان؛ کنایه از شادی.

نیل: گیاهی که از آن رنگ کبود می‌سازند؛ کنایه از ماتم.

معنی صحیح ابیات: وقتی خسرو دید که روزگار با پدر چنان کرده و دید که روزگار در صید عمر آدمیان ماهر شده و خیمهٔ شادی پدر را به عزا تبدیل کرده، آن‌گاه، برای او ثابت شد که روزگار بدعهد هم‌راه شادی‌ها غم‌های بسیار نیز دارد.

یزک‌داری ز لشکرگاه خورشید عنان افکند بر برجیس و ناهید

یزک: طلایه و پیش‌رو لشکر؛ برجیس: ستاره مشتری است و در این جا اشارت است به خسرو؛ ناهید: ستاره زهره و در این جا کنایت از شیرین است. عنان‌افگندن: کنایه از اختیار بردست داشتن است. یعنی: یزک‌داری و پیش‌روی کردن از لشکر خورشید عنان اختیار به دست برجیس و ناهید (که خسرو و شیرین باشند) داده، بامدادان به طرف دشت و کوه پیش از سپاه نور خورشید رهسپار شدند (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۲۲).

بیت به‌طور واضح در مورد طلوع خورشید و رفتن شب است و معلوم نیست که چرا شارح محترم این همه از معنا دور افتاده و به چه قرینه‌ای برجیس و ناهید را اشارت به خسرو و شیرین گرفته است. یزک‌دار، که به معنای پیش‌رو لشکر است، کنایه از اشعه‌های آفتاب است که قبل از آشکار شدن خورشید خود را از پشت کوه نمایان می‌سازند. از طرف دیگر، این اشعه‌ها به عنان (افسار) شباهت دارند و نظامی از این موضوع کنایه «عنان‌افکندن» به معنی مهار کردن و مغلوب نمودن را استعمال کرده است.

معنی صحیح بیت: اشعه‌های آفتاب چون طلایه‌داران لشکر خورشید، مشتری و ناهید را مغلوب کردند (یعنی: شب رفت و صبح شد).

به هر گویی که بردی باد را بید شکستی در گریبان گوی خورشید

یعنی: به هر گویی که چوگان بید از دست بید می‌ربود، گوی خورشید را در گریبان آسمان فروبرده، می‌شکست. شکستن گوی خورشید به سبب آن است که پیش این گوی که لطمه چوگان نازنینان را خورده، خجل و شرم‌سار شده و زنج بر خود می‌زد، یا به مناسبت آن است که چوگان هنگام بالارفتن سر خورشید را می‌شکست و به گریبانش فرومی‌برد. ممکن است از خورشید رخسار آن خوبان مقصود باشد؛ زیرا هنگام بردن گوی و زدنش به چوگان سر چوگان‌زن چندان به زیر می‌آید و خم می‌شود که گویی زنخدانش به گریبان فرورفته. در بعضی نسخ است: به هر گویی که بردی باد از آن بید، یعنی: هر گویی که باد از دست چوگان بید می‌ربود؛ در هر صورت خجل شدن خورشید انساب است (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۲۳).

بیت دو سه گره ظریف دارد که با گشایش آن‌ها، توضیحات خطا و مطوّل فوق
غیرضروری می‌گردد:

گوی: گلوله‌ای (توپ) که با تراشیدن و گردکردن چوب می‌سازند. گاهی بر اثر ضربه
شدید، این گوی چوبین می‌شکند.

گوی‌بردن: پیروزشدن (لغت‌نامه دهخدا).

گوی خورشید: خورشید به تکمه تشبیه شده است؛ زیرا یکی از معانی گوی تکمه‌ای
است که با آن گریبان را می‌بسته‌اند. در مصرع دوم، به خاطر وجود کلمه «گریبان» معلوم است
که نظامی معنی «تکمه» را در نظر داشته است، نه توپ. گریبان خورشید: استعاره از آسمان.
شکستن تکمه خورشید در گریبان: شاعر چنین تصویر کرده که چوگان‌بازان گوی را
چنان محکم و پرضربه به خورشید کوبیدند که خورشید چون تکمه‌ای ریزیز شد و در
گریبانش (آسمان) ریخت.

(به نظر می‌رسد که مصرع نخست نیز دارای تعقید و به هم‌ریختگی است؛ زیرا نهاد آن
معلوم نیست. چنان‌که در توضیحات مرحوم وحید دستگردی مشاهده می‌کند: «در بعض
نسخ است: به هر گویی که بردی باد از آن بید». معلوم است که کاتبان در نگارش این
مصرع نیز دچار سرگردانی شده‌اند، اما مفهوم کلی بیت روشن است).

۹.۲

به‌دست آن بتان مجلس‌افروز سپهر انگشتی می‌باخت تا روز
ببرد انگشتی چون صبح برخاست که بر بانگ خروس انگشتی خواست

انگشتی‌باختن: یک نوع از قمار است که حلقه انگشتی را پشت دست می‌گذارند و
به حرکت دست بدون کمک دست دیگر کم‌کم به سرانگشتان می‌رسانند. پس اگر
حلقه انگشتی داخل انگشت شد، بازیگر برده است و اگر به زمین افتاد، باخته است؛
این بازی هنوز هم در بعضی ولایات معمول است. یعنی: آسمان به دست آن بتان با
خسرو به انگشتی‌باختن مشغول بود و قرار بود که اگر تا وقت خواندن خروس صبح،
خسرو حلقه انگشتی را از آنان در انگشت نکرد و بازی را نبرد، آسمان انگشتی را
بنخواهد و بازی را ختم کند. پس چون خسرو انگشتی را نتوانست ببرد، تا صبح
برخاست، فلک برهنگام بانگ خروس، انگشتی را از میان بازخواست و ببرد. کنایه از

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرووشیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۶۱

این‌که دختران صاحب انگشتی صبح‌گاه از پیش خسرو برخاسته و به منزل خود رفتند (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۳۸).

همه اشتباه شارح محترم و این توضیحات حشوآمیز از این‌جا آغاز می‌شود که ایشان انگشتی را استعاره از خسرو گرفته‌اند، درحالی‌که انگشت در این‌جا استعاره از ماه است و این استعاره به‌خاطر شباهت انگشتی و ماه در حلقوی‌بودن هر دو است. نظامی در جای دیگری از همین منظومه، به‌جای ماه، خورشید را به انگشتی تشبیه کرده و آن‌گاه با این انگشت فرضی «انگشت‌بازی» یا «انگشت‌ربایی» کرده است:

ز رفعت تاج داده مشتری را ربوده ز آفتاب انگشتی را

(نظامی ۱۳۸۵: ۴۳۹)

این دو بیت وصف بازی‌کردن کنیزکان در شب و سپس تمام‌شدن آن شب و آمدن صبح است:

معنی صحیح ابیات: آن شب فلک ماه را در اختیار آن کنیزکان قرار داده بود تا با آن بازی انگشت کنند؛ وقتی صبح شد و صدای خروس برخاست، فلک انگشت خود، یعنی ماه، را از آن کنیزکان پس گرفت و با رفتن ماه هوا روشن گشت.

۱۰.۲

بسا دیبا که یابی سرخ و زردش کبود و ازرق آید در نوردش

«بسا دیبا که از دور سرخ و زرد می‌نماید، ولی به‌محض آن‌که جامه ساخته و بر پیکر درنوردیدی، کبود و ازرق می‌شود» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۷۵).

واژه کلیدی این بیت «نورد» است که موجب عدم درک بیت توسط مرحوم استاد شده است. «نورد» چندین معنا دارد که یکی از آن‌ها که در این بیت نیز راست درمی‌آید، «تا، لا، و پیچش» است. نظامی در *اقبال‌نامه* بیتی دارد که هم‌مضمون بیت مورد بحث است و در آن بیت نیز «نورد» را به‌معنی مذکور به‌کار برده است:

جهان را که بینی چنین سرخ و زرد بساطی فریبنده شد در نورد

(نظامی ۱۳۷۶: ۱۵۲)

معنی صحیح بیت: چه بسیار دیبایی که فکر می‌کنی سرخ و زرد است، درحالی‌که وقتی آن را تا می‌کنی، تازه می‌فهمی که رنگ آن کبود بوده است (بنابراین زود قضاوت نکن).

۱۱.۲

چو کردی «غنجۀ کبک دری» تیز ببردی غنجۀ کبک دلاویز

غُنْجَه: در مصراع دوم به ضمّ «غین» و «جیم عربی» به معنی ناز و کرشمه است؛ یعنی چون لحن «غنجۀ کبک دری» را آغاز کردی، ناز و کرشمۀ دلبر کبک رفتار دل‌آویز را از بین بردی و او را در نیاز به سوی آن آواز بازآوردی (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۱۹۳).

غنجۀ کبک دری: نام یکی از آهنگ‌های باربد.

غُنْجَه: چنان‌که شارح نیز اشاره کرده‌اند، به معنی ناز و کرشمه آمده است؛ اما همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، چنین معنایی بسیار دور و نارساست و هیچ تناسبی با بیت ندارد. به نظر حقیر، این کلمه صورت معرّب «غُنْگَه» است که در گویش لری استعمال می‌شود. در گویش لری (مخصوصاً لره‌های یاسوج) به آواز کبک «غُنْگَه» و به مصدر آن «غُنْگ‌غُنْگ کردن» اطلاق می‌شود. مولانا نیز در بیتی آن را با اندک تفاوتی در حرکات، به معنی آواز و ناله آورده است:

غُنْگ‌غُنْگِ می‌زنم تا یک غزل آورم بیرون ز السواح ازل

(مولانا، به نقل از دهخدا)

در برهان قاطع و لغت‌نامه دهخدا نیز «غُنْگ» را به معنی آواز حزین آورده‌اند. باتوجه‌به این‌که در بیت موردبحث سخن از آهنگ است و نه ناز و کرشمه، می‌توان حکم کرد که در این جا «غُنْجَه» همان «غُنْگَه» است که در گویش لری هنوز هم مستعمل است. معنی صحیح بیت: وقتی باربد آهنگ «غُنْجَه کبک دری» را سرمی‌داد، حتی آواز کبک را نیز از رونق می‌انداخت.

۱۲.۲

اگر چه دنبه بر گرگان تله بست به دنبه شیرمردی زان تله رست

«هرچند دنبۀ فریب خسرو بر گرگی چون فرهاد تله هلاکت بست و شیرمردی چون خسرو از تله رقابت فرهاد آزاد شد، ولی ...» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۲۳۷).

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو و شیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۶۳

مصرع اول اشاره به این دارد که قدما برای به دام انداختن و شکار گرگ‌ها بیش تر دنبه در تله‌ها می گذاشته‌اند و «دنبه» کنایه از فریب است.

مرحوم وحید دستگردی «گرگان» را استعاره از فرهاد گرفته‌اند که صحیح نیست؛ زیرا گرگان جمع است و اگر منظور فرهاد بود، نظامی می‌توانست بدون برهم خوردن وزن شعر به راحتی از صورت مفرد استفاده کند و بگوید: «گرگی». موضوع دومی که شارح محترم را به خطا افکنده این است که ایشان مصرع دوم را خبری خوانده‌اند و با بیت بعد موقوف‌المعانی گرفته‌اند؛ درحالی که باید بیت را سؤالی خواند تا غموض بیت گشوده گردد و از موقوف شدن به بیت بعد (که کاملاً بی ارتباط است) بی نیاز گردد:

«به دنبه شیرمردی زان تله رست؟»

معنی صحیح بیت: هر چند دنبه فریب مخصوص صید گرگ‌هاست و با آن شیرها را صید نمی کنند، آیا شیری چون فرهاد توانست با چاره‌جویی از آن دنبه فریب رهایی یابد؟

۱۳.۲

چه سگ‌جانم که با این دردناکی چو سگ‌داران دوم خونی و خاکی

«سگ‌دار: سگ‌گزیده دیوانه، و ظاهراً در قدیم به همین اسم معروف بوده است»
(وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۲۴۶).

«سگ‌دار» به معنی سگ‌بان و پرورش دهنده سگان است. سگ‌داران معمولاً به خاطر نوع شغلشان کم‌وبیش لباس‌های خاکی و اندام‌های زخمی داشته‌اند:

آن‌چه سگ‌دار غلامانت کند در صف جنگ لشکر ایلک و لشکرکش خاقان نکند

(مجیرالدین بیلقانی، به نقل از دهخدا)

یا این بیت:

باد آتش شمشیرت داغ دل سگ‌فعلان بس داغ سگان کرده سگ‌دار تو عالم را

(خاقانی ۱۳۸۲: ۵۰۴)

معنی صحیح بیت: آن قدر سخت‌جانم که با وجودی که از عشق دچار سختی شده‌ام، باز هم با تنی خونی و خاکی راه عشق را می سپرم.

ز بیدش گریه بیدانجیر کرده سرشکش تخم بیدانجیر خورده

گریه‌بید: بیدمشک و انجیر به معنی سوراخ است. رشتهٔ اشک که از چشمش سرازیر می‌شد به شاخهٔ مشک‌بیدی تشبیه کرده که بید را سوراخ کند و از آن طرف وی بیرون آید. طریق پیوند گریه‌بید هم چنین است. یعنی از قامت چون بید خمیدهٔ وی گریه‌بید سرشکش روزن گشوده و سر بیرون آورده و سرشکش هم تخم بیدانجیر خورده به تلین دچار بود (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۸۵).

مرحوم استاد بیت را به صورت فوق ضبط کرده‌اند، سپس معنایی به دست داده‌اند که بسیار غریب است و به هیچ وجه صحیح و دل‌چسب نمی‌نماید. به نظر نگارنده همهٔ تعقید این بیت در اسقاط یک «نقطه» است که طبیعتاً توسط نساخان و کاتبان صورت گرفته است. «گریه» «گریه» بوده است؛ اما از قضا چون «گریه‌بید» نوعی از بیدمشک است و مراعات‌النظیری هم ایجاد می‌کند، این توهّم برای کاتبان و شارحان پیش آمده و آن‌ها را به خطا افکنده است. صورت درست بیت چنین است:

ز بیدش گریه، بیدانجیر کرده سرشکش تخم بیدانجیر خورده

بید: استعاره از قامت خمیده خسرو؛ درخت بید حدود هفده نوع است که نوع غالب آن در ادبیات فارسی «بید مجنون» است به خاطر خمیدگی آن و شباهت به قامت خمیدهٔ عاشق. بیدانجیر: گیاه کرچک؛ دراصل، «بادانجیر» بوده به معنی شکافته و شکستهٔ باد؛ زیرا چوبش بسیار نازک است و به وسیلهٔ باد شکسته می‌شود (نعت‌نامهٔ دهخدا). خاقانی به این صفت بیدانجیر، یعنی ضعیف و نزار بودن آن (مخصوصاً در برابر بادهای تند آبان ماه) اشاره دارد:

به چالاکی به بیدانجیر منگر در مه نیشان بدان افتادگی بنگر که بینی ماه آبانش

(خاقانی ۱۳۸۲: ۲۱۳)

بیدانجیر در مصرع اول: استعاره از قامت نازک و نزار خسرو است.

تخم بیدانجیر: از این تخم روغن معروف کرچک را به دست می‌آورند که از قوی‌ترین مُسهل‌هاست.

* گریه از بید قامت او بیدانجیر ساخته بود (پیکرش را لاغر و نزار ساخته بود). اشکش نیز گویی که تخم کرچک خورده و شدیداً روان بود.

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرووشیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۶۵

۱۵.۲

چو قصاب از غضب خونی نشانی چو نفاط از پروت آتش فشانی
«نفاط: کسی که در جنگ‌های قدیم نطف و آتش به طرز مخصوص به کار می‌برده»
(وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۲۵۵).

هرچند یکی از دو معنی نفاط همین است که شارح محترم ذکر کرده است، این معنا صحیح نیست. معنی دوم نفاط، که باید در این جا لحاظ شود، این است: آتش باز، کسی که آتش را در دهان خود می‌برد و با فشار نفتی که در دهان دارد، آن را شعله‌ور می‌کند (نعت‌نامه دهخدا). هنر این است که سیل یا ریش چنین اشخاصی نمی‌سوزد.

۱۶.۲

در آن بیشه که بود از تیر و شمشیر زبان گاو برده زهره شیر
«زبان گاو: کنایه از شمشیر کج است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۲۹۷).
زبان گاو کنایه از شمشیر کج نیست، بلکه به طور مشخص، به معنی نوعی پیکان تیر است که شبیه زبان گاو است (آندراج).

۱۷.۲

فلک بند کمر شمشیر بادت تن پیل و شکوه شیر بادت
«آسمان در بندگی و اطاعت شمشیر کمر تو باد» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۰۷).
«کمر شمشیر» با سکون «ر» یک واژه مرکب است و آن کمر بند و حمایلی است که بر دوش می‌بندند و شمشیر را به آن آویزان می‌کنند (فرهنگ معین):

کمر شمشیرهای زرنگارش به گرد اندر شده زرین حصارش
(نظامی ۱۳۸۵: ۲۹۷)

معنی صحیح بیت: فلک بند حمایل شمشیر تو باشد ...

۱۸.۲

نه آن طفلم که از شیرین‌زبانی به خرمایی کلیجم را ستانی

«کلیجه: یک نوع لباس زمستانی و کلوچه: نان شیرینی مخصوصی است و در این جا کلیجه مناسب و صحیح است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۱۰).

آنچه در این بیت وجود دارد «کلیج» است و نه «کلیجه». معلوم نیست که چه ارتباط و تناسبی میان لباس زمستانی و مفهوم این بیت می‌توان تصور کرد. کلیج نوعی نان روغنی است و در این بیت با کلمات خرما و شیرین مراعات‌النظیر دارد:

کریمی که بر سفره عام دارد کلیج از مه و از کواکب کلیچه
(ابوالعلاء گنجوی، به نقل از آندراج)

۱۹.۲

چرا نخل رطب بر دل خورد خار مگر کو هم به شیرین شد گرفتار
«نخل رطب به سبب گرفتاری و طلب رطب شیرین، خار تزییق و نخل‌بندی بر دل می‌خورد» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۲۰).

معنی مرحوم استاد بدون هیچ دلیلی به وادی بعید افتاده است. به عناصر و معنای صحیح بیت التفات فرمایید:

خار: سیخک‌های بسیار تیز و بلند که در بن برگ‌های خرما و در دل درخت خرما وجود دارد.

مگر: احتمالاً

سخن جان است و جاندا روی جان است مگر چون جان عزیز از بهر آن است
(نظامی ۱۳۸۵: ۳۱)

معنی صحیح بیت: احتمالاً درخت خرما نیز مثل من به عشق یک شیرین (رطب) دچار شده که خار غم بر دل او می‌خورد.

۲۰.۲

قلم درکش به حرف دستسایم که دست حرف‌گیران را نشایم

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو و شیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۶۷

دست بر حرف سودن: نکته‌گیری و عیب‌جویی کردن است؛ یعنی چون بر من از راه دوستی فرهاد عیب‌جویی می‌کنی و بر حرف من دست می‌سای، بهتر آن است که بر حرفم قلم‌زده به کلی به ترک من گویی (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۴۱).

موضوعیت این بیت شماتت خسرو توسط شیرین و شکوه از اوست. به اجزا و معنی درست بیت توجه کنید:

قلم در کشیدن: محو کردن، باطل کردن:

ساقیا توبه را قلم درکش بر در میکده علم برکش

(خاقانی ۱۳۸۲: ۴۶۶)

حرف دست‌سا: سخن دست‌سوده، سخن کهنه و تکراری.

حرف‌گیران: عیب‌جویان، نکته‌گیران.

خدایا حرف‌گیران در کمینند حصاری ده که حرفم را نبینند

(نظامی ۱۳۸۵: ۴۴۶)

معنی صحیح بیت: این سخنان تکراری و کهنه را که به من می‌گویی رها کن! من سزاوار آن نیستم که عیب‌جویان دست و انگشت اتهام به‌سوی من کشند و مرا شماتت کنند.

۲۱.۲

شهنشه چون شنید آواز شیرین رسیلی کرد و شد دم‌ساز شیرین

«رسیلی کردن: به معنی رسولی کردن است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۷۸).

رسیلی کردن به معنی هم‌راهی کردن در آواز، یا به اصطلاح امروزی، آواز به صورت گُر است:

ولی آن‌گه خجل گردی که استادی ترا گوید که با داود پیغمبر رسیلی کن در این صحرا

(سنایی ۱۳۶۲: ۵۱)

۲۲.۲

کرشمه‌کردنی بر دل عنان‌زن خمارآلوده چشمی کاروان‌زن

«عنان‌زدن: کنایه از راه‌انداختن است که اسب را به سبب عنان‌جنبانیدن و عنان‌زدن به حرکت و راه برانگیزند» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۳۹۱).

هرچند یکی از معانی عنان‌زدن به حرکت‌و‌داشتن است، این ترکیب کنایی معنی دیگری دارد که در این جا ملحوظ نظر نظامی است و راست می‌آید: «مهار کردن، تسلیم کردن» (نعت‌نامه دهخدا).

معنی صحیح مصرع اول: کرشمه او دل را به تسلیم وامی داشت.

۲۳.۲

کمان را استخوان بر گنج کرده ترازو را سعادت سنج کرده

«یعنی از بس سعادت نصیب آسمان ساخت، برج کمان از تیر حادثه انداختن فراموش کرده و استخوان گنج سعادت گردید. استخوان: این جا به معنی اصل و حقیقت و قوام است» (وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۴۳۹).

این بیت شرح معراج حضرت رسول (ص) و برگزشتن ایشان از مسیر آسمان‌هاست. به شرح عناصر و معنی صحیح بیت می‌پردازیم:

کمان: برج قوس، نهمین برج از بروج فلکی.

استخوان: ظاهراً گاهی کمان را از استخوان بعضی حیوانات می‌ساخته‌اند و ابیات زیر بر این موضوع صحنه می‌گذارد:

گر به زه ماندی کمان بهرام را لرز تیر از استخوان برخاستی

(خاقانی ۱۳۸۲: ۴۹۴)

در بیت فوق استخوان با کمان ایهام تناسب دارد؛ ولی در بیت زیر، که از نظامی است، «استخوان» عنصر تشکیل‌دهنده کمان است:

کمائی برآراست از پشت گوژ پی و استخوان گشته هم‌رنگ توز

(نظامی ۱۳۷۶: ۲۲۹)

«پی» به معنی زه و «توز» پوست نازک و محکم درختی بوده که به دور کمان می‌پیچانده‌اند؛ رنگ آن زرد بوده است).

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرووشیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۶۹

ترازو: برج میزان، هفتمین برج از بروج فلکی.
معنی صحیح بیت: پیامبر (ص) استخوان برج کمان (= قوس) را با وجود خود گنج نشان
و مرصع کرد و به برج ترازو (= میزان) این شرف را داد که سعادت سنج شود.

۲۴.۲

ندارد دخل و خرجش کیسه پرداز سوادش نیم کار ملک آبخاز
یعنی این ده خرج ندارد و خرجش کیسه تو را تهی خواهد کرد؛ زیرا سواد زمین او را
برزگران آبخازی به طریق نیمه کاری زراعت می کنند؛ یا یک نیمه از زراعت را
آبخازیان به غارت می برند، چون آبخازیان در دزدی و ستم کاری ضرب المثل اند
(وحید دستگردی ۱۳۸۵: ۴۵۶).

هر دو معنایی که مرحوم استاد ارائه فرموده اند ناصحیح است. اگر به معانی «سواد»،
«نیم کار»، و نیز به سیاق کلام دقت کنیم، آن گاه معنی صحیح بیت به دست خواهد آمد:
کیسه پرداز: تهی کننده کیسه.

صبری که بود مایه سعدی دگر نماند سختی مکن که کیسه پرداخت مشتری
(سعدی ۱۳۸۴: ۶۰۶)

سواد: در میان معانی متعددی که این کلمه دارد، منتهی‌الرب معنی جماعت و عامه مردم
را نیز آورده است که در بیت مورد بحث کاملاً مناسب دارد. اگر هم به معنی شهر یا روستا
بگیریم، باز می توان مجازاً مردم آن را لحاظ کرد.
نیم کار: مزدور. کسی که از خود ملکی ندارد و با مزدوری زراعت دیگران را می کارد و
نصف محصول را به صاحب زمین می دهد (نعت نامه دهخدا):

تو صاحب کار جبرئیلی بدگوی تو نیم کار شیطان
(خاقانی ۱۳۸۲: ۳۴۶)

آبخاز: نام ناحیه‌ای و نیز قومی در جبال قفقاز. این قوم به دزدی و غارت شهره بوده اند:

مال یتیمان ستدن ساز نیست بگذر ازین، غارت آبخاز نیست
(نظامی ۱۳۷۶: ۹۲)

معنی صحیح بیت: این روستا درآمدی ندارد و هزینه‌هایش نیز تو را فقیر می‌کند. مردم این روستا خود از فرط احتیاج برای آبخازیان مزدوری می‌کنند.

نکته: باید توجه داشت که نیم‌کار در این بیت دقیقاً به معنی مزدوری است و نه کسی که زراعت را نیم‌کاری می‌کند؛ زیرا اساساً شغل آبخازیان سرقت و غارت بوده و نه زراعت. درثانی، وقتی بگوییم کسی از فقر به دزدی روی آورد، شدت فقر او بیش‌تر آشکار می‌شود تا وقتی که بگوییم آن‌کس از فقر به نیمه‌کاری در زراعت روی آورده است و در بیت موردبحث نیز نظامی اراده داشته تا شدت فقر مردمان آن روستا و خرابی آن روستا (روستای حمدونیان) را تبیین کند.

۳. نتیجه‌گیری

چنان‌که در ضرورت و هدف پژوهش ذکر گردید، دیریابی برخی از ابیات خسرووشیرین نظامی مربوط به غریب‌افتادن زبان دیروز در فضای زبانی امروز است. بعضی خطاهای استاد وحید دستگردی در شرح ابیات به علت همین موضوع است. بعضی دیگر از این خطاها به دلیل مغلق‌بودن و کژتابی‌های ابیات است که شارح را به کج‌راهه برده است. این شمار از ابیات را می‌توان در زمره ضعف تألیف و نقایص زبانی خود شاعر به حساب آورد. برخی خطاها نیز به علت عدم علائم سجاوندی در زمان شاعر و به دنبال آن، خوانش اشتباه از طرف مرحوم استاد دستگردی است. درحقیقت، خوانش صحیح دروازه ورود به فهم درست از یک بیت است. در آخر، باید بدین نکته مهم نیز اشاره کرد تا حق انصاف درباب زحمات طاقت‌فرسای مرحوم استاد ادا گردد: حضرت ایشان از امکاناتی که نگارنده و امثال نگارنده امروزه و به مدد فیض روح‌القدس رایانه در اختیار داریم بی‌بهره بوده‌اند؛ لاجرم دستیابی ما به منابع، شواهد، و امثال، که در گره‌گشایی از ابیات معجزه می‌کنند، با دستیابی محدود ایشان به قیاس در نمی‌آید؛ بنابراین، فضل تقدّم و تقدم فضل جنابشان را ارج می‌نهیم.

کتاب‌نامه

آبتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، گنجور پنج گنج، تهران: سخن.
تبریزی، محمدخلف (۱۳۳۰)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: زوآر.

بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرووشیرین (سیدشاهرخ موسویان) ۳۷۱

- خاقانی (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سلطان‌الکتابی، منیره (۱۳۸۸)، نقد شروح خسرووشیرین نظامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- سعدی (۱۳۸۴)، کلیات، تهران: شقایق.
- سنایی (۱۳۶۲)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۶)، شرح مشکلات حدیقه سنایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- عروضی سمرقندی، نظامی (۱۳۷۲)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، تهران: جام.
- عطار (۱۳۸۶)، مختارنامه، به اهتمام شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- غیاث‌الدین رام‌پوری (۱۳۶۳)، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تهران: بهزاد.
- قابوس بن وشمگیر (۱۳۵۲)، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران: کتاب.
- محمد پادشاه (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، تهران: خیام.
- نفسی، سعید (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد.
- نظامی (۱۳۸۵)، خسرووشیرین، به تصحیح و تعلیقات حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی (۱۳۶۶)، خسرووشیرین، شرح بهروز ثروتیان، تهران: توس.
- نظامی (۱۳۷۶)، خسرووشیرین، شرح بیات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی (۱۳۹۳)، خسرووشیرین، شرح سیدشاهرخ موسویان، تهران: الماس دانش.
- نظامی (۱۳۷۶)، شرف‌نامه، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی (۱۳۷۶)، مخزن‌الاسرار، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی (۱۳۷۶)، اقبال‌نامه، شرح وحید دستگردی، تهران: قطره.
- نظامی (۱۳۸۹)، هفت‌بیکر، به اهتمام بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ نظامی، تهران: علمی.

